



اشاره:

باگذشت پنج سال از انتشار «دُرّ دری» که با فراز و فرودهایی همراه بوده است، بر آن شدیم جهت ارزیابی کار و دست یافتن به راه‌های بهتر، از دیدگاه‌ها و پیشنهادات سرورانی که امکان دسترسی به آن‌ها میسر شد، در قالب پاسخ به دو سؤال زیر استفاده کنیم:

۱- دُرّ دری را در صورت و معنی و مثنی فرهنگی - سیاسی آن در طی این چند سال چگونه دیدید؟

۲- چه راهی را برای برون‌رفت از بن‌بست اقتصادی، برای این مجله و مجلات مشابه آن توصیه

می‌کنید؟

همین جا لازم می‌دانیم که از عزیزانی که زحمت پاسخ‌دادن به این سؤالات را متقبل شده‌اند،

سپاسگزاری کنیم.

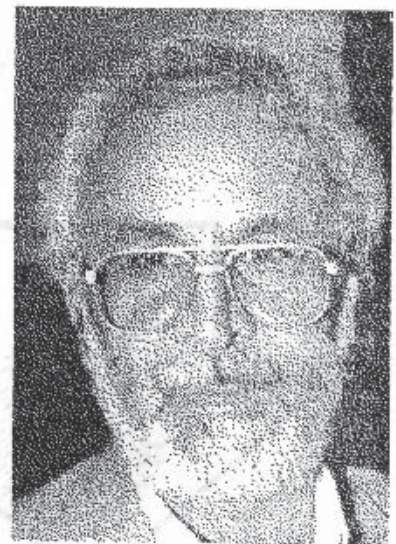
باشد. صورتش با معنای آن - در حدّ خود نشریه - همخوانی دارد. گاهی از دیدگاه و بر مبنای ملاحظاتی، مثنی فرهنگی اش بر مثنی سیاسی غلبه داشته و نگاه به‌عکس، زیرا در عین آن‌که گروهی و انقطاعی عمل نکرده و به نظرات مخالفان به احترام نگریسته، در یک کلیت - که جای برده‌برداری اش نیست - به نحوی گروهی بوده است.

بنیاد اندیشه‌یازان من! نشریه‌هایی از این دست، در تمام دنیا، نشریه‌های نامحلامانی و دارای پشتوانه حمایتی - از مراجع ویژه‌ای - می‌باشد! با آن‌هم، اگر بخشی از نشریه به مسایل داغ زمان خویش اختصاص داده شده و برای تبلیغاتی ویژه صورت گیرد، امکان برون‌شدن از بن بست فعلی متصور می‌باشد.

در شرایط فعلی که متقاضی فکر و اندیشه کم، بازار دلهره و بی‌ثباتی روانی گرم، هزینه چاپ و نشر بالا و... می‌باشد، تنها از راه فروش، بن‌بست شکسته تواند شد.

امیدوارم با بهتر شدن اوضاع در کلی، هم نشریه شما و ما از این وضعیت بیرون شود و هم مردم فرصت توجه بیشتر به زمینه‌هایی از این دست را پیدا کنند.

□ سعادت‌ملوک تابش (شاعر و محقق)



دُرّ دری در میان نشریه‌های عالم هجرت به‌نظم نشریه‌ای مختتم است؛ به ویژه که تلاش داشته تا صورت نشریه‌ای اختصاصی را داشته





فصلنامهٔ دُرّ دری در این چهارسال و اندی در زمينه‌های گوناگون ادبیات و فرهنگ و علوم چون شعر، داستان، فرهنگ عامه، تئوری‌های ادبی، نقد ادبی، جامعه‌شناسی و... به سرانجام رسانیده است، کاری سترگ و ستایش‌انگیز می‌پندارم، به ویژه تلاش‌های پیگیر شما را در عرصهٔ معرفی چهره‌های تازهٔ ادبی - فرهنگی، تاریخ فرهنگ و ادبیات، هرگز نادیده نخواهد انگاشت.

در مثنی فرهنگی - سیاسی دُرّ دری نیز من گرایش به جنبهٔ جنگ‌سالاران و تشنگان قدرت و خون و خشونت را در نیافته‌ام، گرچه گاه و بیگاه از این‌جا و آن جا شنیده می‌شود که دست اندرکاران دُرّ دری به قوم ویژه‌ای نظر افراطی دارند، اما من خود هیچ‌گانهی بدین‌یاور نبوده‌ام. ۲ - مشکل مانی برای نشریات برون‌مرزی پارسی‌زبانان افغانستانی، به یک مشکل عام چهره بدل کرده است: «نقد و آرمان» را دکتر شاه‌ولی پرخاش احمدی با ذخیره کردن از معاش معلمی خویش به چاپ می‌رساند. من خود ناظر عینی بوده‌ام که نخستین شمارهٔ افرند را گلنور بهمن بدون استمداد مالی از کسی، منبمی یا مؤسسه‌ای از اندوخته‌های شخصی خویش منتشر کرده است. به همین گونه از مشکلات مالی و سیاسی‌ای که در سر راه دُرّ دری قد برافراشته‌اند چندان هم ناآگاه نیستم. راه‌های احتمالی که برای حل نسبی مشکل مالی آن نشریه به نظر من می‌رسد این‌هاست:

الف: دوستان فرهنگی ما که در غرب به سر می‌برند فروش شماره‌های از نشریه را تقبل فرمایند و تلاش ورزند تا برای نشریه خریداران مشترکین دایمی بیابند.

ب: دوستان شخصی ما که در غرب زندگی به سر می‌برند و از عاید و معاشی برخوردار هستند، نشریه را به صورت مستمریاری رسانند.

ج: نهادهای فرهنگی - ادبی افغانستانی‌ها در غرب برای نشریه‌هایی که سرشان به تن‌شان می‌ارزد مبلغی را جهت کمک اختصاص دهند.

د: «انجمن نویسندگان افغانستان در تبعید» پس از اعلام موجودیت رسمی خویش مسؤلیت دارد که نشریاتی از خانوادهٔ «دُرّ دری» را یاری رسانند.

در صورت داشتن امکانات. من خود یکی از مددکاران مالی آن نشریه خواهم بود.

دستان را می‌فشارم، با درود مجدد

پشاور - اول سرطان ۱۳۸۵ خورشیدی

بدون برگزاری تمهیدی، به پاسخ دو سؤال مطروحه در آن نامه پردازم:

۱ - من به سه نشریه برون‌مرزی افغانستانی‌ها که به زبان پارسی دری انتشار می‌یابند، گرایش فزاینده‌ای دارم؛ «نقد و آرمان»، «دُرّ دری» و «افرنده». هر شماره از این نشریات که به دستم رسیده است، مطالب آن را از «بای» بسم الله تا «تای» تمت با اشتیاق و صفت‌ناپذیری به خوانش گرفته‌ام.

در سالهای پیشین که حجم آوار هجرت و آوارگی‌شانه‌های بیشتر ما کوله‌بار بردوشان را در زیر ثقل فروکاهندهٔ خود خرد و خمیر کرده است، دُرّ دری بی‌شبهت به پهلوانی نیرومند و اسطوره‌ای نبوده که فشار سنگینی این آوار عظیم را تا حداقل کاهش بخشیده است.

من خود آواره مستأصل و سرگردانی هشتم که در غربت و رنج و استیصال، درد غربت را بر رگ و پی و استخوان خویش حس می‌کنم و این را می‌دانم که با دست خالی به کار فرهنگی پرداختن یعنی چه.

آنانی که در غرب به مسایل فرهنگی می‌پردازند، بار مصایب سبکتری را بر دوش می‌کشند، اما کسانی که به کار نشر فرهنگ و ادبیات در شرق می‌پردازند، با کابوس مصایب و مشکلات بی‌شماری مواجه‌اند. من

مشکل شما را با تمام خون و احساس خویش درک می‌کنم. بنیاد اندیشه با این همه، آنچه را که شما در ازای این پنج سال کارکرده‌های نشریاتی ۱۳۹۴ خویش به فرجام رسانیده‌اید، شایستهٔ ستایش و سزاوار ثنا و سپاس می‌دانم.

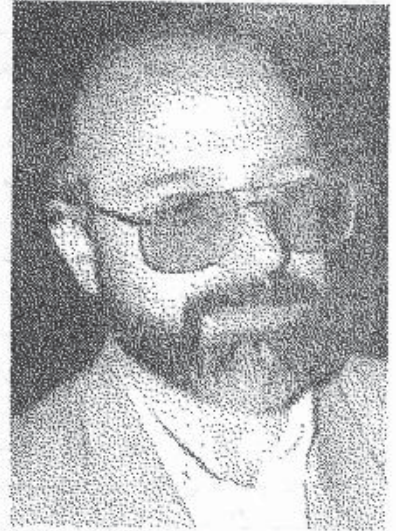
کدام نشریه است که در مسیر زندگی نشراتی خود کاستی‌ها و کمبودهایی نداشته باشد؟ من مدتی پیش از این در نامه‌ای دوستانه به برخی از کاستی‌های دُرّ دری اشارت‌هایی داشتم و طوری که در شماره‌های اخیر می‌نگرم، آن کاستی‌ها تا حداقل تقلیل پذیرفته‌اند. من نمی‌خواهم در این‌جا به طرح «ایراده‌های بنی اسرائیلی» پردازم، زیرا در بالا اشاره کردم که کار نشراتی در محیط غربت و آوارگی و آن هم در مشرق زمین و با جیب تهی، چه کار سنگین و چه راه دشوار گذاری است.

من دُرّ دری را در صورت آراسته و در معنی منزه یافته‌ام. آنچه را





عبدالغفور آرزو (شاعر و پژوهشگر)



امیر خسرو دهلوی می فرماید:
مردم چو دهد عنان به فرهنگ
از باد بگردد آسیا سنگ

۱ - رسالت همه فرهیختگان روشنگری و ایجاد حرکت متوازن در جهت تکامل و کمال است و عدالت فرهنگی یعنی نشان دادن اجزای مختلف فرهنگ بر جای خودش. بناءً اگر مجله یا نشریه یا فصلنامه‌ای بتواند اجزای متنوع و گسترده فرهنگ را با نسبت متناسب ترسیم کند. طبیعی است که تاریخ نمی‌تواند آن را به نسیان سپارد و نقش آن در زمان حال نیز برآزنده و بهارینه خواهد بود. از این منظر - اگر شکررنجی ایجاد ننماید - با صراحت و سماحت می‌توان گفت که اجزای مختلف فرهنگ در شماره‌های نخستین دژ دری نامتعادل است و حضور عدالت فرهنگی کم‌رنگ، که البته آخرین شماره‌های این مجله وزین به سمت تعادل در حرکت است و از تب سیاست‌های کاذب متعارف در آستانه فاصله گرفتن. شاید قطع شدن شاه‌رگ اقتصادی مجله، نتیجه چنین انفصالی باشد، زیرا آشخوری که آن را تغذیه می‌نمود... اجازه بدهید قضاوت را به سردبیر مجله وزین دژ دری بگذارم، زیرا ارائه قضاوت سردبیر به معنای ایجاد جذب مضاعف مشتاقان است.

۲ - اگر ناخن‌تدبیری بتواند چنین گره‌هایی را بگشاید، سخت ستودنی است. امکانات اقتصادی در کانون‌هایی متمرکز شده که به قلم و تراوش‌های آن، به چشم ابزار می‌نگرند. اگر این تراوش‌ها، در جهت لبریز کردن برگ منافع آن‌ها باشد، گوشه چشمی می‌افکنند، در غیر آن بنیاد فرهنگ به مثابه ساختن انسان‌های توسعه‌یافته هرگز ارزشی قابل نیستند. به همین علت فاصله گرفتن دژ دری از برهه‌آرایی سبب می‌گردد که انتشار آن متوقف گردد. اگر دژ دری در بستر عدالت فرهنگی حرکت نماید، طبیعی است که دوستان و مشتاقان اقیانوس باور آن، در جهت انتشار آن عاشقانه همت خواهند گماشت، و اصل «قطره قطره جمع گردد و وانگهی دریا شود» خدشه‌ناپذیر است. بناءً توصیه می‌کنم اگر دژ دری به صورت زیراکسی هم چاپ شود، باید انتشار یابد، تا تعادل فرهنگی منعکس شده، زمینه جذب امکانات محدودی گردد؛ امکاناتی که فی‌نفسه دریا شدن را در خود نهفته دارد. هشدار دردمندان نگارنده این است که: به خاطر تداوم و انتشار مجله، اسیر دام‌های تنیده شده نگردید و از چاله به چاه نیفتید که گاه سکوت معنای عمیق‌تری از فریاد دارد: «دست غریق، یعنی فریاد بی‌صدایم»

احمد ضیاء رفعت (شاعر)



در میان مطبوعات مهاجرین، دژ دری از شمار نادرترین نشریاتی است که به لحاظ رعایت موازین ژورنالیستیکی و ارائه مقالات و مطالب ارزنده فرهنگی، از جایگاه رفیع نشراتی بهره‌ور است. چنین نشریاتی سخت سزاوار حمایت مادی و معنوی‌اند؛ با توجه به محدودیت‌های شرایط عینی، گمان می‌کنم توجه به راهکارهای زیر، از دغدغه‌های مالی دژ دری بکاهد:

۱ - از فرستادن رایگان مجله به نهادها و افراد اجتناب شود، به استثنای موارد خیلی خاص که از سوی مجله ضروری پنداشته شود.
۲ - هیأت تحریر و همکاران نزدیک مجله، تعهد بسپارند که هر کدام با مراجعه مستقیم به تعدادی از چیزفهمان، آن‌ها را تشویق به اشتراک کنند؛ زیرا بسنده کردن به چاپ اطلاعیه، برای جلب مشترک کافی نیست و از طریق مراجعه مستقیم، بیشتر می‌توان علاقه‌مندان را متوجه اهمیت مسأله کرد.

۳ - دولت اسلامی افغانستان وظیفه دارد از آن تعداد نشرات ملی که در معرفی و اشاعه فرهنگ ملی از کارایی لازم برخوردارند، حمایت مادی به عمل آورد. برای جلب توجه مسئولین امور، دژ دری می‌تواند با مراجعه جدی و پیگیر به مراجع مربوط، مساعدت مالی دولت را جلب کند. به نفع دولت است که به جای سرمایه‌گذاری در مطبوعات غیرمؤثر - و بیشتر مبتذل به صرف تنظیمی بودن - نشرات سالم ملی را بازشناسی و حمایت کند.





□ علی قصبی (محقق و مدیرمسئول نشریه بنیاد و حیات)



اما رهبران، نه تنها رهبران، بلکه هیچ عاقلی چنین کاری را نخواهد کرد که پول بی‌زبانش را که با هزار خم و راست شدن به چنگ آورده، در اختیار کسانی قرار بدهد که چیزی عایدش نشود. اگر پولی هم عنایت کنند، انتظار دارند که ذکر خیری از آنان بشود!

و اما خارجیان. اولاً آن‌ها برای فرهنگ و ادب من و تو هزینه نمی‌کنند. این‌که فرهنگ، تمدن و قهرمانان ملی داریم، نه تنها به درد آنان نمی‌خورد که با سیاست استعماری‌شان هم نمی‌سازد. اگر هم احیاناً مساعدتی نمایند، شعری می‌خواهند که طبق طبع آنان باشد، نه طبع سراینده شعر. با توجه به هزینه‌های سنگین چاپ و نشر مجلاتی همانند دُر دری، اگر کس ادعا کند که یک شماره آن بدون کمک این و آن چاپ شده است، بدون تعارف به چنین ادعایی باید خندید و به سلامتی روح و روان مدعی شک نمود.

با توجه به آنچه عریضه‌نگار شدم، راهکاری که بتواند در عین استقلال و آزاداندیشی، اصحاب دُر دری را صاحب هزینه پاک و حلال و بی‌منت نماید، من سراخ ندارم. با آن هم علاقه‌مندم، اگر ممکن است، همان‌گونه که تاکنون چاپیده‌اید، باز هم بجایید و خوانندگان مشتاقی از جمله این حقیر را مستفید فرمایید.

خدایا! به قلم به‌دستان ما قیران و به قیران‌داران ما وجدان عطا و کرامت فرما! آمین یا رب العالمین.

درباره سؤال اول: انتظار می‌رود آنچه گفته می‌شود را حمل بر جناح‌بازی و از این قبیل مقوله‌ها نفرمایید.

۱ - مجله وزین دُر دری، حقیقتاً یکی از مجلات خواندنی و ماندنی در تاریخ کشور می‌باشد.

۲ - این مجله، از آغاز رنگ جناحی و فرافرنگی داشت و همانند نشریات حزبی، به تبلیغ برخی شخصیت‌ها می‌پرداخت، که از این بابت در دید بسیاری از خوانندگان، مجله‌ای مستقل و بی‌طرف به حساب نمی‌آمد. برای اثبات این موضوع، می‌توانید به شماره‌های آغازین مجله مراجعه و به عنوان خواننده‌ای بی‌طرف مطالعه فرمایید.

۳ - در ابتدا مجله دُر دری، حالت مجله‌ای سیاسی، فرهنگی و خبری داشت که بعدها جایگاه اصلی خود را پیدا کرده و به صورت فرهنگی، ادبی درآمد.

۴ - با توجه به این که مدیرمسئول و سردبیر محترم آن از علما و طلاب حوزه علمیه می‌باشند، برخی از داستان‌ها و اشعار در شان آن عزیزان نیستند، علاوه بر این که بار فرهنگی و ادبی چندانی هم ندارند.

۵ - از برخی شاعران تازه‌کار و جوان، به ویژه فخر خواجه‌بان، در کنار اشعارشان، عکس‌های بسیار هنری و زیبا به چاپ می‌رسد که عکس شاعر، شعر شاعر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. نمی‌دانم فلسفه این کار چیست.

۶ - بعضی از داستان‌ها و اشعار، از باب تشویق صاحب اثر چاپ می‌شود که این عمل از سنگینی مجله می‌کاهد.

آنچه گفته شد، به این معنی نیست که خوبی‌ها و ارزشمندی آن مجله نادیده گرفته شده باشد و بدون شک دُر دری جای خود را در میان صاحبان اندیشه و قلم به خوبی باز کرده و حقیقتاً باعث افتخار می‌باشد. در رابطه با سؤال دوم، یعنی راهکارهای تأمین هزینه مجله:

به قول استاد زاهدی، جنگ و مبارزه دو چیز را به طور حتم ضرورت دارد، یکی تانک و دیگر بانک. در ارتباط با مجله وزین دُر دری یقیناً به بانک نیازمند است و بانک من و شما سه فخر هستند. ۱ - مردم. ۲ - رهبران. ۳ - خارجیان.

مردم ما رزماً هنوز عادت نکرده‌اند که برای خرید مجله و نشریه پول بدهند و چند نفر اهل مطالعه اگر چیزی را مطالعه می‌کنند، بر صاحبان آن منت می‌گذارند که وقت گران‌بهای شان را صرف فلان نشریه کرده‌اند. در زیر دل شاید انتظار دارند که از این بابت حق مطالعه هم بگیرند.

□ سید حیدر علوی نژاد بلخی (شاعر و محقق)



۱ - نظرم را درباره دُر دری طی نامه‌ای نوشتم که در همان مجله چاپ شد، نظرم درباره مفید بودن آن هنوز همان است، اگر تعهد دینی و ادبیات دینی باید در آن پررنگ‌تر می‌بود و برخی کاستی‌های موجود در برخی از شماره‌ها نیز مسکن است اندکی سنگین باشد، ولی به هر حال کاری بود (هست) کارستان...

۲ - جلب کمک‌های فردی و حمایت ارگان‌ها و بریدن از بودجه و تصمیمات حزبی و استقلال بیشتر. مثلاً اطلاعیه و شماره حسابی به نام سردبیر (آقای مظفری) و نه مدیرمسئول (که مسؤول چند کار دیگر هم هست و آن‌ها هم بودجه لازم دارند) منتشر شود تا جلب اعتماد کند، و نیز اطلاعیه پیش‌فروش در برخی از نشریات (آن هم به حساب شهید، نه قم و تهران) و مستقل عمل کردن، و گرنه حزب‌ها ممکن است کارهای ضروری‌تری از ادبیات و فرهنگ داشته باشند...





تلفی واهدی (داستان نویسن)



بهرار کنند.

مشی فرهنگی - سیاسی مجله به نظر من ارزشمند و قابل قدر است، دیدگاه باز شما در مجله و این که کوشش نشده است زاویه دید خاصی بر خواننده تحمیل شود، یک امر تازه و کمیاب در جامعه مطبوعات افغانی است. ما تأثیرات این رویکرد را بر نسل جوان مهاجر در نشریاتی که در دو سه سال اخیر منتشر گردیده، مشاهده می‌کنیم.

چنان که می‌دانید، سیاست در افغانستان نه ابزاری برای رشد و توسعه ملت، بلکه وسیله‌ای جهت افزایش قدرت افسارگسیخته و کسب ثروت‌های مادی بوده است. نیت خیری هم اگر مد نظر بوده، به علت عدم آشنایی قدرت‌مداران با شیوه درست سیاستمداری عمده‌تأثیرات منسبت‌باری برای جامعه به بار آورده است. لذا مردم افغانستان از واژه سیاست ذهنیتی کاملاً منفی دارند. در واقع اهرم سیاست در افغانستان عمده‌تأثیر عاملی در جهت جدایی و نابودی مؤلفه‌های انسجام ملی افغانستان به کار برده شده است.

بنابراین دوری در دُری از عالم سیاست‌بازی‌های روز و جولان او در عرصه فرهنگ و ادب، توانسته تا حدودی رشته‌های پیوند را در میان روشنفکران جدا افتاده از هم محکم نماید که این غنیمت بزرگی است. البته در پاره‌ای از موارد از سیاست‌های دول گذشته - به خصوص در بخش گفت‌وگوی مجله - به طرز ضمنی سخن به میان آمده است، اما فکر می‌کنم حال که در دُری در میان اهل فکر و فرهنگ ملت ما جایگاه معتبری کسب نموده است، می‌شود به صورت جدی‌تری خصوصاً دوره صدساله اخیر را در قلمرو سیاست مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. البته به شکل کارشناسی و به دور از جنجال‌های روز سیاسی. در بخش ویژه‌نامه خیلی از موضوعات دیگر چون تأثیر رادیو تلویزیون، چاپخانه‌ها، کتابخانه‌ها، موسیقی، تعلیم و تربیه، دانشگاه‌ها و... در افغانستان جای طرح و بررسی دارد که با در نظر داشت سبک و سیاق شماره‌های گذشته، پرداختن به آن موارد انتظار می‌رود.

در بخش معرفی کتاب، من یک پیشنهاد دارم. اگر در این بخش در هر شماره به یکی از کتب معرفی شده با توجه به اهمیت موضوع و کیفیت مطالب آن نگاه ویژه‌ای صورت گیرد و مثلاً در کنار معرفی کتاب، گفت‌وگویی هم با نویسنده آن راجع به انگیزه او و مطالب حاشیه‌ای دیگر انجام گیرد، جالب و مفید خواهد بود.

گنیر کردن در دُری که واقعاً «در» کمپایی است، در بن‌بست اقتصادی، واقعاً تأسف‌آور است، ولی هیچ‌گونه تعجبی ندارد. اگر از کمی و وضعیت پیرامون را نگاه کنیم، می‌بینیم که اکثریت فرهنگیان ما در کشور ما در شرایط حاضر در تأمین مایحتاج شخصی‌شان با دشواری‌های طاقت‌فرسایی روبرو شده یا عرصه فرهنگ و ادب را رها کرده‌اند و یا در جستجوی مأمنی در سرزمین‌های دور برای امرار حیات فرهنگی خویش هستند. دیگر افق روشنی در چشم انداز حیات جمعی ما دیده نمی‌شود.

در میهن آبائی ما، شاخه‌های درخت مألوف تاریخ و فرهنگ ما با تیر و تیر طائبان در حال قطع شدن است، و بلبل ادب ما در خشکسالی عجیب این سال‌ها که نه گلی می‌بیند و نه سنبلی، نای خواندن ندارد.

امروز از هفت هنر اصلی دستاورد بشری، تقریباً هیچ کدام حرمتی در وطن ما ندارد و شاعران و نویسندگان مورد توهین و افترا قرار می‌گیرند. لذا تشنگی در دُری در چنین کویری، کاملاً طبیعی هست.

دُری در صورت و معنی، با در نظر داشت سطح فرهنگ جامعه افغانستانی و تجربه اندک آن در انتشار چنین نشریاتی تخصصی، موفق عمل کرده است. تلاش کاملاً محسوسی صورت گرفته تا مطالب عمیق و به دور از سطحی‌نگری‌های رایج در نشریات دیگر افغانستانی باشد. در ارتباط به دیزاین صفحات درونی مجله، فکر می‌کنم جدا داشت بیش از این‌ها از طرح‌ها و کارتون‌ها استفاده می‌شد. اما از زیبایی فضای خالی استفاده گردیده است، امری که در دیگر نشریات افغانستانی خیلی کم مورد توجه قرار می‌گیرد.

دکور پشت و روی جلد مجله بسیار متناسب و به جاست و نشان از اهتمام ویژه شما نسبت به آن دارد. به نظر من به خصوص عکسهای پشت جلد که کاملاً با معنی انتخاب شده، اگر بر همین متوال پیش رود، از آن جایی که مراکز فرهنگی ما در داخل کشور تقریباً تمام اندوخته‌های خود را از دست داده‌اند و ارتباط نسل پیش‌رو با گذشته جامعه فرهنگی‌اش در خطر انقطاع قرار گرفته است، می‌تواند به یکی از ماندنی‌ترین آرشیوهای شناخت چهره‌های مهم و تأثیرگذار فرهنگی کشور ما مبدل شود.

اما در معنی به نسبت سطح رشد فکری فرهنگیان ما و امکانات مالی شما، مطالب از عمق و تنوع لازم برخوردار بوده است. شما به طرز جالبی توانسته‌اید در فتن زورنالیزم علی‌الرغم بهره‌مندی از نشریات جهانی تخصصی ایرانی، از ورود حال و هوای خاص آن‌ها به فضای درونی مجله جلوگیری کنید. تأثیرات محیط میزبان به کمترین حد ممکن رسیده است و به همین علت هر افغانستانی در هر کجای کره زمین به آسانی با آن انس و الفت برقرار می‌کند. ما وقتی که صفحات مجله را ورق می‌زنیم، این حس به ما دست می‌دهد که در فضای فرهنگ و ادب ملی افغانستان سیر می‌کنیم.

یکی از مؤثرترین مطالب مجله به نظر من ویژه‌نامه‌های آن است. چنان که در ارتباط عکس‌های پشت جلد خاطر نشان کردم، این ویژه‌نامه‌ها در واقع حلقه وصل هستند بین نسل آینده و نسل‌های پیشین.

صدف نیز یک ابتکار جالب است، ولی اگر امکان داشته باشد جداگانه چاپ گردد، بهتر است و نوجوانان راحت‌تر می‌توانند با آن رابطه



دُر دُری، شماره سیزده / ۶۵

به نظرم باید مواظب بود که پرندۀ دژ دری برای چیدن چند دانه، در دام سیّاد دیگری گیر نکند. اگر می‌تواند برای تداوم زندگی آزادانه خویش به سرزمین‌های دیگری کوچ کند. من اطلاع دقیقی از مقررات سازمان‌های بین‌المللی ندارم، ولی اگر امکان دارد تحت شرایط خاصی بتواند حمایت مثلاً سازمان یونسکو را جلب کند، در وضعیت حاضر کار معقولانه‌ای صورت گرفته است. از آن رو که من معلومات زیادی راجع به راه‌هایی که دژ دری می‌تواند با طی آن به فعالیت ثمربخش خود ادامه دهد، ندارم، نمی‌توانم پیشنهادات مشخصی ارائه کنم، اما بدیهی و روشن است که درک فرهنگی مردم ما در سطح نازل است و از آن گذشته، آن‌ها امکانات مالی لازم برای تحت پوشش قرار دادن این گونه نشریات را ندارند. اگر احیاناً افراد خیرتری هم پیدا شوند، در نظر آن‌ها انتشار چنین نشریاتی یک کار لوکس است و آن‌ها نیازهای ضروری‌تری را در میان مردم فقیر ما احساس می‌کنند.

فکر می‌کنم این گونه نشریات در جامعه ما فقط توسط نهادهای خاصی امکان حمایت دارند که در سطح ملی فعلاً فاقد آن‌گونه نهادهای توانمند فرهنگی می‌باشیم.



محمد رفیع اصیل یوسفی (نویسنده و پژوهشگر)



مقیم ایران احساس می‌شد که خوشبختانه با انسجام یافتن مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، این نقیصه رو به کاهش گذاشت و اعتدال یافت. درخشش تابناک این دژ گرانبها غنیمتی شد آنانی را که در عطش تالو آن می‌سوختند و پناهگاهی شدند فرزندان دانشوری را که ناب‌ترین و والاترین اندیشه‌ها، آرزوها و آرمان‌ها را آینه‌داری می‌کنند. اختصاص هر شماره به موضوع محوری خاصی در هنر و اندیشه از بارزترین ویژگی‌های مجله شماس و تاکنون ویژه‌نامه‌های جاندار و تازه و ارزشمندی را ارائه نموده‌اید. همین جهت مثبت باعث گردیده که در دل‌های دانشوران و مشتاقان به سرعت نفوذ خود را قایم و استحکام بخشید.

و اما مشی سیاسی آن به‌نظرم همگون مطالب است. در مواقعی کاستی‌های مشاهده می‌شود که یک بُعد آن برمی‌گردد به جزو نهایت سیاست‌زده سران و مردم ما که در اغلب موارد با شدت و حرارت و یا برعکس از موضع انفعال و انفعال موضعگیری می‌نمایند. اگر در حد اعتدال و به شیوه علمی به بعضی موضوعات مبتلابه سیاسی-اجتماعی پرداخته شود، فکر می‌کنم که در روشنگری هر چه بیشتر اذهان، سودمند و پرمفعت واقع خواهد شد. البته لزومی ندارد که در هر شماره چنین پیشنهادی پیگیری شود. حتی در قالب یک ویژه‌نامه این آرمان و آرزو می‌تواند برآورده شود و صد البته که روش و سیاق حاکم، از آغاز ستودنی بوده و به نظرم یک علت به بن‌بست رسیدن اقتصادی فصلنامه پرداختن عاقلانه به همین نوع شناخت‌زدگی رایج سیاسی بوده است. همین طور پاسخ سوال دوم شما که جامعه پیشنهاد بر تن دارد، به نظرم راه بیرون‌رفت از معضلات اقتصادی و مخارج کم‌رشدن است. به نظر می‌رسد که منتظر معجزه ماندن کاری عبث است، ولی عاجل‌ترین اقدامات را می‌توان مد نظر قرار داد:

- ۱- توسعه بخشیدن مراکز بخش و توزیع مجله در شهرهای مختلف ایران و هم چنین کشورهای خارجی و اروپایی با انتخاب چند سرپرست وظیفه‌شناس و دارای پشتکار که با زیر پوشش قراردادن و توجیه اقتصادی این مراکز، بشود درآمد حاصله از فروش فصلنامه را به نحو احسن جمع‌آوری و مجدداً به مصرف مخارج مجله رساند.
- ۲- کاستن از قیمت مجله عاملی در فروش سریع‌تر آن خواهد بود.
- ۳- معرفی مجله و تبلیغات متواتر و پیوسته در نشریات و مطبوعات مهاجرین افغانستانی، مخصوصاً مراکز فرهنگی فارسی‌زبانان.
- ۳- از همه مهم‌تر و عاجل‌تر و ساده‌تر، پیشقدم شدن و از خودگذری همه دوستانان مجله و اهل فضل و فرهنگ و تمامی کسانی است که به تعطیل شدن این فصلنامه و دیگر نشریات، بی‌مناکند. با اندکی گذشت و احسان مالی از طریق اریز نمودن وجه نقدی به حساب بانکی مجله و یا پرداختن حق اشتراک و آبونمان ارسال پستی و یا هر عنوان و نشان دیگری که خوانندگان خود انتخاب می‌کنند، می‌توان روحیه فرهنگیان و نیاز دست اندرکاران را تقویت بخشید. لهذا پیشاپیش خودم مبلغ ناچیزی ضمیمه همین نامه تقدیم حضورتان می‌سازم که امید ماست این برگ‌های سبز را بپذیرید. خاتمه سخنم، کلام پیر هیرات خواجه انصاری است که گفت:

آن‌که زنده به جان است
زنده آب و نان است
و آن‌که زنده به دوست است
زنده جاودان است



با سلام و احترام و سپاس، خسته نباشید می‌گویم حضور یکایک‌ساز میدان‌داران عرصه قلم و فرهنگ و اندیشه در دژ گرانبها و گهرخیز دری که همواره مشعلدار عشق و شور و شعور بوده‌اید. همت والای تان مرا در راستای گسترش فرهنگ، هنر و ادبیات غنامند دری فارسی ارج می‌نهم و تلاش‌های بنیادین شما را در روشن‌نگه‌داشتن این فانوس، قابل ستایش و تقدیر. به قول عزالی: اگر شمشیر و قلم نیستی، این جهان بر پا نیستی. و اما پاسخ نخست: دژ دری در صورت و معنی، رعنا و زیباست. خط مشی فرهنگی و قلمی آن به‌رغم بسیاری از بزرگواران جامعه فرهنگی کشور، عالی‌ترین روش در راستای معرفی و پرورش استعدادهای درخشان و فرهیختگان فرهنگ‌پیشه، زبان، ادبیات و تاریخ معاصر است و سند پر افتخاری است برای آیندگان. از دیرزمان جای خالی نشریات تخصصی در میان مطبوعات مهاجرین



سید محمود هاشمی آرزانی (محقق)

که دست شفا بخش مرض فقر و نداری را در آستین داردا
به هر حال برای شکستن شرم حضور هم که باشد، ناگزیرم در مقوله
دوم لب تر کنم و اندر وصف متابع پول شعری بسرایم و به اهالی دژ دری
بگویم:

دوستان! نهالی که بر کناره جویبار احزاب سیاسی - آن هم احزاب
سیاسی از نوع افغانی و شیعی آن - برآید، درخت نمی شود، زیرا آب
جاری در جوی احزاب، بسته به جو و حال و هوای حاکم بر آسمان
سیاسی کشور است. گاهی که هوا ابری است، صاعقه و طوفان و تگرگ
می بارد و مسیل ها و رودخانه ها مملو از آب می گردد. نهال های کناره
جوی ها نیز سیراب و شاداب می شوند. اما گاه که قضا و جور آرام و
آسمان آفتابی باشد، نم از دل یم نمی تراود و جوی های احزاب خشک و
عطشانک له له می زند و گیاهان و نهال های کناره جوی نیز چیزی
دستگیرشان نمی شود! گیرم که رطوبتی در ته گل های کف جوی وجود
داشته باشد، نصیب درختانی می شود که ریشه در اعماق جوی ها دارند و
دوستان و آشنایان دیرین اند. آن ها می توانند پوشیده و نهان از مجرای
ریشه ها به رطوبت مانده در کف، دست بیابند و به حیات خویش ادامه
دهند. اما نهال های بی ریشه راهی جز آرمیدن در آغوش زمخت و سنگین
و خموش مرگ ندارند!

پس یارانا! باید هتری بیاموزیم که پس از این بر کناره و ساحل دریای
مردم بدر بیفشانیم. دریایی که وجود و کرمش به صافی و ابری بودن جو
سیاسی و... وابسته نیست. البته و صد البته با شما هم عقیده ام که
رام کردن دریای سرگردان و سرکش مردم نیز کار ساده و آسانی نیست،
به ویژه دریایی که سالیان سال همدم صخره های صاف و بی علف
(فرهنگ) بوده و مقوله ای به نام فرهنگ را به دیده بوته های خودروی
می بینند که باید در برابر هر تگرگ و توفان، خشکی و بی آبی... مقاومت
کنند و به قول معروف از باد هوا زنده باشند.
در این صورت باید پیش از همه راه و چاره ای در این باره اندیشید و
راز وافر مردمی بودن را آموخت و...

نخستین بار که با فصلنامه «دژ دری» آشنا شدم، سه سال ونیم پیش
بود. در مراسم شب شعری که در حاشیه مجمع علمای شیعه و سنی
افغانستان در مشهد برگزار شده بود، مصاحبت کوتاهی با سر دبیر محترم
آن فصلنامه، جناب آقای سید ابوطالب مظفری دست داد. به یمن آن
همدمی و به نشانه محبت و دوستی ای که از دل گپ و گفت و گویهای آن
نشست کوتاه برآمده بود، شماره دوم فصلنامه دژ دری را از جناب سر
دبیر دریافت داشتم. گو این که اصحاب قلم را دام و کمینی جز
تراویده های شعور شعری و هنری و ذوقی شان برای سیر دلها و
پای بست قلبها در چتته نیست!

از همان آغاز چه سرور و نشاط فرابنده ای که از تورق و گشت گذار
در لابه لای سطور برگ های دژ دری دست نداد! چه دژ دری را بوستان
معطر و خوشبویی یافتیم که بر ناکجا آباد وطن خاکستری مان روییده بود و
دورنمای طرب انگیز آن، نخلستان پُریگری را نوید می داد و هم در آن
زمان بود که گفتمنی های چندی را در صفحه ذهن قلمی کرده و سامان داده
بودم تا در پاسخ هدایه ای که جناب سردبیر بر پیشانی برگ اول مجله
مرفوم داشته و طلب همکاری کرده بود، به آدرس معدنچیان «دژ دری»
بارکنم! اما دغدغه های بی شمار زندگی که بخشی از آن ره آورد کوچگری
و زندگی خانه به دوش است، پیش نویس های ذهنی را زدود، شاید یکی
از عوامل آن را هم بتوان قطع ارتباط و دست نارسایی به شماره های بعدی
دژ دری برشمرد، چه: «هرچه از دیده رود، از دل رود». به هر حال، آنک
پس از فراقی طولانی، لحظه وصل و دیدار فرارسیده و شماره ۱۱-۱۲
دژ دری را پیش رو دارم، که مربوط به خزان و زمستان ۱۳۷۸ هجری
شمسی است و گویی آخرین فرزند از خانواده دژ دری است که جامه
وجود پوشیده و پس از آن، درد نداری، مادر «آردانه» کشور را عقیم و
نازا ساخته است از همین رهگذر، آورنده این آخرین شماره - دوست
عزیز و فرهیخته آقای بصیر احمد حسین زاده - همزمان خرواهان
ارژندآوری نسبت به کم و کیف فصلنامه و نیز نسخه نویسی برای علاج
درد کشنده فقر و نداری و رها کردن دژ دری از کام نهنگ فقر است و من
مانده ام که چه کنم، زیرا در این فرصت اندک، نه فرصت و مجال مطالعه
و بررسی و در نتیجه اظهار نظر را - اگر اهل نظر باشم - دارم و نه پولدار و
غواص بحر پولم و نه تاجر و نه رهبر سیاسی و یا هر پول آشنای دیگری



پیمان اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

